

مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی

محمد فاکرمیدی^۱

محمد حسین رفیعی^۲

چکیده

اعتقاد به مرجعیت علمی قرآن تابعی از پذیرش اصل جامعیت قرآن کریم است؛ اما اعتقاد به جامعیت در همه ابعاد آن لزوماً به معنای اعتقاد به مرجعیت علمی قرآن نیست. مرجعیت علمی قرآن مانند جامعیت و قلمرو مأموریتی آن، در ابعاد مختلفی قابل بررسی است و گرچه عنوان نسبتاً نوپدید در مطالعات قرآنی است، لیکن تعیین زوایا و میزان اعتقاد به آن در سنت تفسیری مفسران بزرگ امکان‌پذیر است.

بررسی میزان اعتقاد به مرجعیت علمی قرآن از نگاه علامه طباطبایی که موضوع نوشتار حاضر است، با تفکیک عناصر و اجزای مرجعیت قرآن کریم و تبیین کارکردهای علمی قرآن کریم بر اساس مجموعه‌ای از مسائل مطروحه در تفسیر المیزان و برخی دیگر از تألیفات علامه طباطبایی مقدور شد. گرچه وی هیچگاه تصریح به مرجعیت یا عدم مرجعیت قرآن در ابعاد مختلف نکرده است، اما بررسی قلمرو و میزان کارآمدی علمی قرآن کریم و نقش آن در ترسیم مکتبی تمام‌عیار برای سعادت‌مندی انسان که از لابه‌لای مطالب مختلف تألیفات وی به دست می‌آید، گمانه اعتقاد به مرجعیت علمی قرآن کریم دست کم در برخی از حوزه‌های علمی را در نزد این مفسیر بزرگ قرآن کریم، تقویت می‌کند. این گمانه از بررسی و تحلیل متنی مجموعه نوشته‌های علامه طباطبایی حاصل شده است.

واژگان کلیدی: مرجعیت علمی قرآن، کارکردهای علمی قرآن، جامعیت قرآن، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی

۱. استاد گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه m_faker@miu.ac.ir

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه rafieesv@gmail.com

مقدمه

در تعیین قلمرو مأموریت قرآن کریم در پاسخگویی به انواع خواسته‌ها و نیازهای علمی بشر، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. از همین رو، برای دستیابی به پاسخ به این پرسش که قلمرو و مأموریت پاسخگویی علمی قرآن تا کجاست، انواع خواسته‌ها و نیازهای بشر نیز طبیعتاً مورد احصاء قرار می‌گیرد. به این ترتیب در فرض مرجعیت علمی قرآن در علوم انسانی یا تجربی حسب تعریفی که از مرجعیت ارایه می‌شود، لاجرم هدف دین نیز ترسیم می‌شود، یعنی اگر مرجعیت علمی قرآن در همه حوزه‌ها به اثبات رسید، می‌توان گفت که هدف دین، ترسیم چهارچوب‌های زندگی بشر در همه ابعاد آن اعم از مادی و معنوی است و در صورت عدم اثبات این گزاره، باید پذیرفت که مأموریت‌های یا قلمرو قرآن محدود به حوزه‌های خاصی است.

اعتقاد به مرجعیت علمی قرآن کریم تابعی از اعتقاد به جامعیت آن است. بدین سان اگر بتوان جامعیت قرآن را از نگاه علامه اثبات کرد، آنگاه اثبات مرجعیت این کتاب از نگاه وی کار دشواری نخواهد بود. البته اثبات مرجعیت علمی قرآن مستلزم تبیین معنا و حدود و تقسیمات آن است، چه اینکه اثبات جامعیت قرآن نیز نیازمند تنقیح معنا و تحدید ثغور آن است.

عدم مرجعیت یا نقص قرآن

از مجموع مباحث علامه طباطبایی استفاده می‌شود که وی مرجعیت علمی قرآن در برخی حوزه‌ها را به رسمیت می‌شناسد. باید توجه داشت که اعتقاد به مرجعیت قرآن در حوزه‌های خاص و عدم اعتقاد به مرجعیت در سایر حوزه‌ها به معنای نقص قرآن در آن حوزه‌ها نیست؛ بلکه به معنای عدم وجود مأموریتی برای قرآن در آن حوزه است. بدین سان اگر از نگاه اندیشمندی، مرجعیت علمی قرآن برای برخی حوزه‌ها به اثبات نرسید، این دقیقاً به آن معناست که از نظر آن اندیشمند برای قرآن مأموریت جامع در این حوزه‌ها وجود ندارد، گرچه ممکن است قرآن نکات و دقایقی نیز در آن حوزه‌ها ارایه کرده باشد.

بحث را در این نوشتار با بیانی در پیشینه و سپس مفهوم‌شناسی مرجعیت علمی و واژگان مرتبط پی گرفته و با بررسی انگاره‌های علامه در موضوع مرجعیت علمی قرآن، موضع وی را نسبت به این موضوع روشن خواهیم ساخت.

پیشینه پژوهش

مفهوم «مرجعیت» در برخی دانش‌ها سابقه طولانی دارد، اما اثبات آن درباره قرآن، موضوعی نوپدید است. در ادبیات مفسران قرآن، عمدتاً به تأسی از برخی روایات در این زمینه، از مفهوم «جامعیت» و «کمال» برای تبیین قلمرو علمی قرآن به صورت گسترده استفاده شده است، چه اینکه نگارش‌هایی نیز در خصوص جامعیت قرآن از منظر علامه طباطبایی صورت گرفته است. مانند: «جامعیت قرآن از نگاه علامه طباطبایی» (حسینی، ۱۳۹۲، صص ۷

— ۲۰)؛ «بررسی تطبیقی نظریه جامعیت قرآن از منظر تفسیر المیزان» (ناصح و اسفندیاری، ۱۳۹۴، صص ۳۳-۵۴) و نیز «جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان» (آریان، ۱۳۸۷، صص ۱۳۱-۱۶۶). این پژوهش‌ها به‌رغم کاوش‌های قابل تقدیر در انعکاس دیدگاه علامه در تعیین قلمرو مأموریت‌های قرآن، اما به دیدگاه علامه در موضوع مرجعیت علمی قرآن و تبیین زوایای این مرجعیت، پرداخته‌اند.

کتاب «قرآن‌شناسی» تألیف مصباح یزدی نیز از مهمترین آثاری است که به‌صورت نسبتاً مبسوط به موضوع جامعیت قرآن کریم و نقد و بررسی دیدگاه‌های مرتبط با آن پرداخته است. همچنین کتاب «جامعیت و کمال دین» تألیف علی ربانی گلپایگانی و کتاب «جامعیت قرآن» نوشته سید محمدعلی ایازی از جمله نگارش‌های مرتبط با جامعیت قرآن کریم است. البته می‌توان به این اقدامات، نوشته‌هایی که به صورت کلی‌تر در حوزه قلمرو دین نگارش شده است را نیز اضافه نمود.

عمده نگارش‌های پیرامون جامعیت و کمال قرآن، مستند به آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) است و در ذیل آن ارایه گردید.

اما همان‌گونه که اشاره شد، مفهوم مرجعیت مفهومی تازه وارد در ادبیات علوم قرآنی است. از این رو نگارش مستقل و یا حتی نوشته منضم، اما مبسوطی در این زمینه تحقق نیافته است. گرچه از صدر اول تاکنون در زمینه «مرجعیت علمی اهل‌بیت» کنکاش‌های زیادی انجام و نگارش‌های فراوانی صورت گرفته است. در مقدمه تفسیر «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنه» نیز اشاره‌هایی به موضوع مرجعیت قرآن شده است. البته منظور نویسنده این کتاب از مرجعیت قرآن، خودبسندگی آن برای فهم و تفسیر و ارجاع حدیث به آن است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، صص ۱۵-۱۶) همچنین برخی مفسران به مرجعیت قرآن در امور دینی مانند اصول، فروع و معارف الهی، تصریح کرده‌اند. (ملکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳۴) برخی دیگر از نویسندگان نیز با استناد به آیاتی از قرآن، بر مرجعیت همه جانبه قرآن تأکید دارند. (هاشمی، بی‌تا، ج ۲۲، صص ۱۷۷-۱۸۵)

در نوشته‌های مرحوم علامه بحث مستقلی در موضوع جامعیت و مرجعیت علمی به چشم نمی‌خورد، لیکن اهمیت مسائل و موضوعات مرتبط با جامعیت و پاسخگویی قرآن موجب شده که علامه نیز مانند سایر مفسرین ناگزیر در ذیل برخی مباحث تفسیری دیدگاه خود را با ادبیات متفاوت نسبت به آن روشن نماید.

پدیدارشناسی مسأله مرجعیت علمی قرآن

به‌صورت کلی، در صدهای اخیر، دو نقطه عطف مهم در پیدایش گزاره قرآن‌گرایی و لزوم بازگشت به قرآن قابل مشاهده و تحلیل است. نقطه عطف اول، عصر استعمار و ایجاد دغدغه‌های تجددگرایی در کشورهای اسلامی و مبارزه غرب برای افول قدرت دین اسلام در کشورهای اسلامی است. در این عصر، عالمانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، رشید رضا، سید قطب و دیگران، در تقابل با هجمه‌های تجدد، ایده بازگشت به قرآن و احیای تفکر دینی (موثقی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۲) را تنها راه نجات از افول تمدنی و دفع

هجمه‌های فکری و فرهنگی استعمار معرفی نمودند. (موثقی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳) تلاش‌های عالمانی مانند حضرت امام خمینی ره در حوزه‌های فقهی و سیاسی و علامه طباطبایی ره در حوزه‌های فلسفی و تفسیری به نوعی در امتداد این نگرانی‌ها قابل تحلیل است. (خوش‌منش، ۱۳۸۸، ص ۲۸۶) طبیعتاً مبنای ایده بازگشت به قرآن که به‌منظور علاج ضایعه دین‌گریزی و پناه‌آوری به فرهنگ و اندیشه غربی، در اعتقاد به مرجعیت قرآن است. گرچه زوایا و ابعاد این مرجعیت در اندیشه متفکران اسلامی این دوره و این ایده، نیاز به بررسی‌های جداگانه‌ای دارد؛ اما اصل اعتقاد به مرجعیت قرآن کریم، مفروض قلمداد شده است. در اواخر این دوره، مفهوم «جامعیت» قرآن کریم و تلاش برای اثبات و یا تبیین زوایای آن در نوشته‌های تفسیری اندیشمندان اسلامی، قابل مشاهده است، (همان، ص ۱۶۲) اما مفهوم «مرجعیت» هنوز مورد توجه قرار نگرفته است.

این ایده توانست سالیان متمادی از افول قدرت مسلمانان و کشورهای اسلامی تا حدی جلوگیری نموده یا آن را به تأخیر اندازد، اما تغییر شیوه‌های استعماری به‌ویژه در دوران پس از جنگ‌های اول و دوم جهانی مانع از کارآمدی این ایده گردید و به‌رغم استقلال یافتن بسیاری از کشورهای اسلامی در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، اما همچنان سیر فزاینده غرب‌گرایی و تمایل به نظام لیبرال دموکراسی در میان اندیشمندان و نخبگان کشورهای اسلامی در جریان است. علت این تمایل نیز به نوعی ریشه در اعتقاد به ناکارآمدی دین دارد.

اما نقطه عطف دوم در پدیدارشناسی مسأله مرجعیت، به اعتقاد راقم این سطور، ماجرای یازده سپتامبر و حوادث پس از آن است. در پس این حادثه، اقدامات متعددی از سوی ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای غربی که در عمل منجر به تضعیف قدرت مسلمانان و کشورهای اسلامی گردید، انجام گرفت. همچنین این کشورها توانستند با ارایه قرائت‌های ناصواب از اسلام و قرآن، ناکارآمدی و یا عدم اصالت آن را ترویج نمایند. موفقیت نسبی تحولات حدود یک دهه پس از یازده سپتامبر در تضعیف کشورهای اسلامی و ترویج تصویر چهره مخدوش از اسلام، موج دوم تحلیل‌های مبتنی بر کارآمدی دین و مرجعیت علمی قرآن را در میان اندیشمندان اسلامی پدید آورد. از این دوره، مفاهیمی چون: «مرجعیت قرآن»، «مرجعیت تمدنی قرآن» یا «مرجعیت علمی» به فراوانی در تحلیل و تبیین کارآمدی و پاس‌خگویی دین و نص دینی در دنیای پیچیده فکری و فرهنگی نوین مورد استفاده قرار گرفت.

مفهوم‌شناسی مرجعیت علمی قرآن

با توجه به پیچیدگی مفهوم مرجعیت علمی قرآن، معنای این واژه را از زوایای مختلف تبیین و سرانجام، تعریف برگزیده خود از این مفهوم را بیان و تشریح خواهیم کرد.

الف) مرجعیت در لغت

مرجع یا مرجع، مصدر میمی و به معنای محل بازگشت است و در ذیل آیه «ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ» (صافات: ۶۸) تقریباً همه مترجمان فارسی، آن را به معنای بازگشت یا محل بازگشت ترجمه کرده‌اند. به همین معنا در

متون لغوی نیز اشاره شده است. مبدأ اشتقاق این واژه، ماده «رجع» است که معنای مخالف «ذهب» دارد و هماهنگ با معنای «عاد» است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۶۵) با این تفاوت که «رجوع» معنای عام‌تری از «عود» دارد و هرگونه بازگشتی را در بر می‌گیرد (همان) مانند: بازگشت به مکان سابق یا هر مکانی «لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ»، بازگشت به مردم «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ»، بازگشت به خدا «ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ»، بازگشت به عقیده حق یا از عقیده حق «وَبَلَّوْنَا لَهُمُ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» و ... پس مرجعیت، لزوماً به معنای بازگشت به مکان یا امر سابق نیست. بلکه هر نوع بازگشتی را در بر می‌گیرد.

ب) مرجعیت و جامعیت

با توجه به اینکه تعیین محدوده مبنا و مصدر بودن قرآن، نیازمند تبیین واژگانی مانند «جامعیت» و «کمال» است، لذا باید این دو واژه نیز به اجمال بررسی شود و نسبت میان این دو روشن گردد. تقریباً همه مترجمان فارسی در ذیل آیه «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ» (آل عمران: ۹) و آیات مشابه، معنای گردآوردن و جمع کردن را ترجیح داده‌اند (از جمله: علی مشکینی، مکارم شیرازی و رضایی اصفهانی، ترجمه قرآن کریم، ذیل آیه مورد نظر) که با ملاحظه این معنای لغوی، مراد از اصطلاح «جامعیت قرآن» چنین می‌شود: کتابی که همه چیز در آن گردآوری شده باشد. یا به عبارت دیگر، جامعیت علمی قرآن به معنای دربرگیری تمام مایحتاج علمی و روشی فرد و جامعه برای کمال یافتن در زندگی مادی و معنوی توسط قرآن کریم است. با توجه به معنای جامعیت، نسبت آن با مرجعیت به این صورت است که جامعیت، کمال و تمامیت ذاتی قرآن را قطع نظر از امکان مورد مراجعه قرار گرفتن، مورد توجه قرار می‌دهد، اما مرجعیت، علاوه بر شمول معنای جامعیت، بر امکان مورد مراجعه بودن نیز تأکید دارد.

به عبارت دیگر، اگر قدرت و توانمندی علمی قرآن در نسبت با مخاطبان یا متقاضیان مورد توجه قرار گیرد، می‌توان آن را به معنای پاسخگویی به نیازها و انتظارات مخاطبان و مراجعه کنندگان دانست. اما اگر از زاویه عرضه به آن نگریسته شود می‌توان آن را به معنای منبعی دارای جامعیت و شایستگی‌ها و نوآوریهای لازم و رقابت‌پذیر، اعلم، خلاق و بنیانگذار تعریف کرد.

ج) مرجعیت مطلق و وابسته

مفهوم مرجع را می‌توان در مقابل «وابسته» نیز تبیین نمود به این معنا که منبع دارای مرجعیت علمی منبعی است که در حوزه‌های علمی مورد نظر هیچ وابستگی به سایر منابع دانشی ندارد. با این تبیین از مفهوم مرجعیت، می‌توان طیف وسیعی از مرجعیت یا وابستگی را در میانه مرجعیت مطلق و وابستگی مطلق، قرار داد. پس بدین ترتیب، مفهوم مرجعیت را می‌توان به «مطلق» و «نسبی» تقسیم کرد و اثبات آن را در قرآن باید با ملاحظه این دو تفکیک مورد توجه قرار داد. با این وصف، به راحتی می‌توان ادعا نمود که اعتقاد به مرجعیت نسبی قرآن امری اجماعی میان مفسران و اندیشمندان است، اما مرجعیت مطلق قرآن، نیازمند بررسی دقیق است و البته رسالت این نوشتار هم اثبات آن در اندیشه مفسر بزرگ عالم اسلام، مرحوم علامه طباطبایی است.

د) تقریرهای مختلف از مفهوم مرجعیت علمی قرآن

برخی نویسندگان تقریرهای مختلفی از مفهوم مرجعیت علمی قرآن ارائه کرده‌اند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶)
برخی از این تقریرها عبارتند از:

- ۱- **منبع بودن:** منبع و حجت بودن قرآن کریم و آموزه‌های آن برای متخصصان هر علمی.
- ۲- **مرجع امضایی:** مرجع و شاخص بودن قرآن برای تعیین اعتبار آموزه‌های یک دانش.
- ۳- **پاسخگو بودن:** پاسخگویی قرآن به نیازهای هر عصر و ملاک عمل قرار گرفتن آن.
- ۴- **جهت‌دهی به علوم:** تأثیرگذاری قرآن بر مبانی و مبادی علوم و جهت‌دهی به آنها.
- ۵- **مرجع معرفتی:** منبع بودن قرآن برای معرفت بشری مانند عقل و حس و تجربه.
- ۶- **سیطره علمی:** حاکمیت داشتن آموزه‌ها و تعالیم قرآن در ساحت‌های مختلف زندگی انسان.
- ۷- **مرجعیت الگویی:** الگو قرار گرفتن قرآن برای علوم مانند الگو قرار گرفتن آن برای نظام سیاسی، نظام تربیتی و ...

از این هفت تقریر، موارد اول، پنجم و ششم در مقام تبیین یک امر است و هر سه به یک موضوع، یعنی حجیت و اعتبار معارف و آموزه‌های قرآن کریم اشاره دارند، گرچه در قلمرو حاکمیت این معارف ممکن است اندک تفاوتی داشته باشند.

همچنین به نظر می‌رسد مورد هفتم نمی‌تواند تبیین مناسبی از مفهوم مرجعیت علمی ارائه نماید، مگر آنکه منظور از آن، اعتبار و حجیت معارف قرآن برای علوم باشد که در این صورت با موارد اول، پنجم و ششم در معنا مشترک خواهد بود.

ه) تعریف برگزیده

به نظر می‌رسد تعریف زیر مناسب‌ترین و گویاترین تعریف برای مرجعیت علمی قرآن باشد، گرچه با تنوع تلقی‌ها نسبت به مرجعیت قرآن، تعاریف نیز امکان تنوع دارد. لیکن با توجه به اینکه باید مبنایی برای پیگیری بحث در این نوشتار داشته باشیم، لذا به تعریف زیر تأکید می‌کنیم: «دارای بالاترین شایستگی‌های علمی در رفع نیازها و انتظارات علمی به نسبت سایر منابع علمی».

بازشناسی عناصر تعریف برگزیده

۱. قید «دارای بالاترین شایستگی‌های علمی»؛ یعنی پیشتازی در مرزهای علم و دانش به نسبت سایر منابع دانشی به خاطر داشتن شایستگی‌های لازم در همه یا برخی حوزه‌های دانشی که به اثبات می‌رسد. به عبارت دیگر، متن مرجع، متنی است دارای صلاحیت رهبری علمی و بالاترین شاخصها در دانش‌آفرینی و ایده‌پردازی علمی و اقتناع‌کننده.

۲. قید «رفع نیازها و انتظارات علمی»؛ متن و منبع برتری که مورد رجوع قرار می‌گیرد، باید در دو حوزه «نیازها» و «انتظارات» دارای شایستگی‌های لازم باشد. یعنی هم بتواند گره از مشکلات و مسائل علمی موجود باز نماید و هم واجد ظرفیت زمینه‌سازی ایجاد دانش‌های نو و توسعه علمی در حوزه‌های شناخته نشده باشد. البته

ممکن است متنی دارای شایستگی‌های لازم برای مرجعیت علمی باشد اما مورد مراجعه هم قرار نگیرد، به همین سبب، نیازی به تأکید بر «مورد مراجعه قرار گرفتن» در تعریف مرجعیت علمی نیست.

۳. قید «نسبت به سایر منابع علمی»؛ مرجع علمی در حوزه‌های علمی اثبات شده، نباید هیچ گونه وابستگی به بیرون از خود داشته باشد. بلکه در ذات خود، کامل و جامع است و به عنوان ابراندیشه در مصاف با دیگر منابع و مراجع، دارای اعلیت و اقتدار است.

گونه‌های مرجعیت علمی قرآن و دیدگاه علامه طباطبایی

با توجه به نیازهای متنوع حیات و تفکر انسانی در حوزه‌های معرفتی، هدایتی و تربیتی، معیشتی، معنوی، فکری و عقلی، روانی و عاطفی، دانشی، تقنینی، اخلاق و آداب، سیاسی و اجتماعی و... که هر یک نقش بنیادین در زندگی فردی و اجتماعی و تکامل آن دارد، مرجعیت قرآن نیز لاجرم باید در هر یک از این حوزه‌ها و ساحت‌ها مورد بررسی قرار گیرد. گرچه ممکن است برخی از حوزه‌های برشمرده شده مانند: تربیت، هدایت، اخلاق و آداب تخصصاً خارج از دایره «علم» باشند، اما روش‌های دست‌یابی و محتوایشان از سنخ علم است، از این جهت، موضوع مرجعیت یا عدم مرجعیت علمی در مورد آنان نیز صادق است.

مرجعیت علمی یا کارکرد علمی قرآن

برای پردازش و کاوش موشکافانه‌تر منبعیت و مرجعیت قرآن از منظر علامه طباطبایی، به نظر می‌رسد که لازم باشد آن را در قالب «کارکردهای علمی قرآن» ارایه کرد، به این معنا که قرآن کریم در حوزه‌های مختلف نیازهای بشری، چه کارکردهای علمی‌ای دارد. طبیعتاً هر کارکرد علمی که برای قرآن کریم به اثبات رسد، لاجرم مرجعیت علمی قرآن در همان کارکرد قابل اثبات خواهد بود.

با این مبنا، مسأله مرجعیت علمی قرآن از نگاه علامه را ابتدا در حوزه کارکردهای علمی قرآن کریم بررسی می‌کنیم و در ادامه نیز به سایر شواهد از اعتقاد وی به مرجعیت علمی قرآن در مجموع نوشته‌هایش اشاره و در پایان نوشتار در ضمن جمع‌بندی، دیدگاه مرحوم علامه در مرجعیت علمی قرآن را در حوزه‌های مختلف روشن خواهیم ساخت.

کارکردهای علمی قرآن کریم

با بررسی نوشته‌های علامه طباطبایی به ویژه تفسیر قیم‌المیزان، می‌توان به کارکردهای علمی مختلف قرآن کریم به خصوص در حوزه روش‌پردازی دست یافت. گرچه به این یافته‌ها در نوشته‌های علامه طباطبایی تصریح نشده است، اما ردیابی آنها هم چندان دشوار نیست و حتی به برخی از این کارکردها به صورت مکرر در نوشته‌های متعدد وی به گونه‌های غیر صریح اشاره شده است.

۱. روش‌پردازی^۳ در تربیت

یکی از ابداعات و پیشتازی‌های قرآن کریم، ارایه روش‌های تربیتی و هدایتی است که به تعبیر علامه طباطبایی این روش تربیت در هیچ یک از کتاب‌های آسمانی و بلکه در مکاتب فلسفی و نگاه‌های مصلحان و حکمای تاریخ مسبوق به سابقه نیست. این روش مبتنی بر القای علوم و معارف بر دل‌ها و جان‌هاست به گونه‌ای که راه برای رذائل اخلاقی مسدود گردد. تبیین و اثبات این انگاره عمدتاً پیرامون مسأله توحید شکل می‌گیرد. وی در توضیح این روش تأکید می‌کند که هر کاری که انسان برای غیر خدا انجام می‌دهد، یا به خاطر به دست آوردن عزت و منفعتی است و یا برای دور شدن از ترسی. قرآن کریم در امتداد این تمایل انسانی، همه عزت‌ها و منفعت‌ها را در خدا منحصر کرده (یونس: ۶۵) و نیز همه نیروها و قوا را خاص خداوند متعال شمرده است (بقره: ۱۶۵). بنا بر این انسان مومن و خدا‌باور هیچگاه انگیزه‌ای برای ریا و سمعه در جلب منفعت و یا ترس و وحشت از دیگران در عین اعتماد به خدا نخواهد داشت و این دو (حصر عزت‌ها و قدرت‌ها در خداوند) زمینه‌ای است برای آراسته شدن انسان به صفات فضیله و دور ماندن وی از رذائل اخلاقی. (طباطبایی، المیزان، ج ۱، صص ۳۵۸ - ۳۶۰)

وی در استدلال دیگر برای اثبات این ایده قرآنی با استناد به آیاتی که مالکیت مطلق را از آن خداوند می‌داند، تأکید می‌کند که انسان موحد با اعتقاد به مالکیت مطلق خداوند بر همه چیز و همه مخلوقاتش، هیچ نوع استقلالی برای خود در هیچ امری در نظر نمی‌گیرد و با این تلقی، نه تنها دیگر چیزی غیر از خدا را اراده نکرده و به غیر او امید نمی‌بندد، بلکه تنها از او می‌ترسد و تنها برای او تواضع و خضوع می‌کند. (همان)

از نگاه علامه، انسانی که در دامان چنین روش تربیتی قرار گرفته باشد، هیچگاه «غیر وجه خدای تعالی را اراده نمی‌کند و در برابر هیچ قدرتی خضوع نمی‌کند، امید به چیزی نمی‌بندد، از چیزی خوشحال نمی‌شود، به چیزی تکیه و توکل نمی‌کند، در برابر چیزی تسلیم نمی‌شود و نیز امور خود را واگذار نمی‌کند مگر به خداوند متعال». (همان، ص ۳۵۹)

علامه در ادامه با ارایه شواهد فراوانی از آیات قرآن کریم، از جمله آیه: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) بیان می‌کند که:

«این آیه و امثال آن مشتمل بر معارف خاصه الهی هستند که نتایج ویژه‌ای را در بر دارند. معارفی که نوع تربیت آن با شیوه تربیت حکمای اخلاقی هیچ شباهتی ندارد و حتی با طریقه تربیتی انبیای الهی هم مشابهتی ندارد ... این مسلک تربیتی مبتنی بر توحید کامل و خالصی است که مختص دین اسلام است». (طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۳۶۰)

^۳. منظور از این مفهوم در اینجا، ایجاد روش‌ها و شیوه‌های جدید است.

از این بیان صریح علامه می‌توان دریافت که وی در حوزه روش‌پردازی قرآن کریم در تعلیم و تربیت، نقشی جامع و مرجع برای این کتاب قائل است و آن را سرآمد همه متون دینی و فلسفی در ارایه روش‌های مناسب تربیتی قلمداد می‌کند.

۲. بهره‌گیری از روشهای تازه در تبیین معارف

در بیان علامه، منشأ همه علوم از جمله علوم حسی و تجربی، خود خداوند متعال است با این توضیح که خداوند خالق حواس است و حواس انسانی نیز مجاری ادراکی او برای علوم طبیعی و پس از آن، علوم عقلی. بنا بر این همه علمی که انسان در مسیر زندگی خود به آن نیازمند است و به تدریج اکتساب می‌کند، حتی بدیهیات، مستند به خود انسان نیست (همان، ج ۵، ص ۳۰۸) و منشأ الهی دارد و از این حیث، علم، خود مصداقی از هدایت است. این دیدگاه عمدتاً در ذیل آیه «یا ویلّتی أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوَاءَهُ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» (مائده: ۳۱) رایج شده و البته برای اثبات آن از آیات: «الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)، «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی: ۳)، «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» (علق: ۵) و «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ» (نحل: ۷۸) بهره گرفته است.

وی با تقسیم علوم به سه گانه علوم به «علوم حسی و تجربی»، «علوم عملی» یا علم باید و نبایدها و «علوم عقلی کلی»، بر این عقیده است که منشأ علوم تجربی، حس است که در طول زندگی انسان تبدیل به معلوم می‌شود، منشأ علوم عملی، الهام است و منشأ علوم عقلی، تسخیر و اعطاء است که در واقع برگشتش به الهام است البته مشروط به سلامت فطرت و عقل و همانگونه که بیان شد، سرخ همه این علوم به دست خداوند است. علوم نوع اول که عبارت است از علوم صناعی که در راه بالا بردن پایه‌های زندگی مادی و رام کردن و به خدمت گرفتن طبیعت به کار گرفته می‌شود، از قبیل طبیعیات و امثال آن. این علوم از سنخ علمی هستند که محتاج تغییر و تحول‌اند. علوم نوع دوم و سوم نیز عبارت از معارف عامه الهیه‌ای است که در مسائل مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت و امثال آن احکامی قطعی و متوقف دارد. این دسته از علوم نیز از سنخ علوم ایستا و تغییرناپذیر است. (طباطبایی، المیزان، ج ۵، صص ۳۱۰-۳۱۱)

این آن چیزی است که در بیان علامه در مورد تقسیم معلومات بشری و منشأ ایجاد آن رایج شده است، اما اینکه آیا این علوم که تماماً مستند به تعلیم خداوند است، از طریق قرآن نیز قابل انتقال است یا نه، به این معنا که دست کم بخشی از تعلیم علم در تقسیم‌های سه‌گانه فوق توسط خداوند از طریق قرآن کریم رایج شده یا اینکه با واسطه سایر اسباب انتقال یافته و می‌یابد، پاسخ روشنی به دست نمی‌آید. چیزی که هست، استفاده قرآن از روش‌های مذکور در تعلیم دانش‌هاست و این عقیده می‌تواند پایه عزیمتی باشد برای اثبات مرجعیت دانشی قرآن کریم.

بر اساس این دیدگاه، قرآن کریم در ارایه پیام‌های خود، در آنچه که مرتبط با خواص اشیاء است و به وسیله احساس درک می‌شود، آنها را به حواس بشر ارجاع می‌دهد مانند خطاب‌های: «أَلَمْ تَرَ»، «أَفَلَا يَرَوْنَ»، «أَفَرَأَيْتُمْ»،

و «أَفَلَا تُبْصِرُونَ». در مواردی که معلومات قابل ارایه از سنخ کلیات عقلی یا ماورای ماده باشد، در آن موارد عقل را معیاری جازم دانسته و انسان را با عقلش مورد خطاب قرار می‌دهد مانند این آیات: «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»، «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ».

اما در القای پیامها و معارف مرتبط با حوزه علم عملی و بایدها و نبایدها که با خیر و شر و منافع و مضار انسانها در ارتباط است، درک آنها را به الهام الهی مستند ساخته تا بشر را متوجه الهام‌های باطنی خود نماید، نظیر این آیات: «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ»، «فَإِنَّهُ آتِمُّ قَلْبُهُ» و «فِيهِمَا إِثْمٌ» (همان، ج ۵، ص ۳۱۲)

از این مدل تقسیم معلومات بشری و تأکید بر پیروی قرآن در ارایه پیامها و انتقال دانشها بر اساس این تقسیمات و مراعات روش‌های پیش‌گفته در القای معارف و معلومات بشری در حوزه‌های سه‌گانه، می‌توان به نوعی اثبات مرجعیت قرآن در روش‌های تعلیمی نزدیک شد. اما در عین حال اثبات اینکه نفس این معلومات قابل انتزاع از قرآن کریم باشد، اندکی دشوار است.

علامه در تبیین روش‌های تعلیمی قرآن کریم بر این اعتقاد است که قرآن در روش تعلیمی مانند معلمی است که کلیات علمی را در کوتاه‌ترین بیان به شاگردانش بیان می‌کند و دستور می‌دهد که به آن عمل کنند و مشقش نمایند. آن‌گاه نوشته آنان را تجزیه و تحلیل کرده و صحیح آن را از فاسدش جدا می‌کند و مجدداً به شاگردان ارایه می‌دهد تا به صحیح آن عمل نموده و از فاسدش بپرهیزند. این عمل را معلم بارها تکرار می‌کند تا شاگردش در فن خود کامل شده و معلم به اهداف تعلیمی خود دست یابد. (همان، ج ۴، ص ۱۸)

۳. طراحی مکتبی استوار و قیم

از دیگر کارکردهای علمی قرآن کریم که باور به مرجعیت علمی این کتاب را تقویت می‌کند، طراحی مکتبی است جامع، استوار و قیم در تناظر با سایر کتابهای آسمانی یا سایر شرایع. این اعتقاد عمدتاً با تحلیل آیه: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (اسراء: ۹) اثبات شده است. قرآن و هدایت‌های آن از این جهت اقوم است که در آن هم خیر دنیا و هم خیر آخرت انسانها به مقتضای فطرت انسانی و خلقت او ترسیم شده است و تمام جهاز لازم برای هدایت‌های معاد و معاش وی به تناسب نیازهای فطرت و خلقت وی طراحی شده است. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۴۷ و نیز: طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ص ۸۰-۸۱) اقوم بودن هدایت‌های قرآنی به صورت خاص در مقابل دو نوع هدایت دیگر مورد توجه علامه قرار می‌گیرد: هدایت‌های مکاتب مادی و هدایت‌های سایر شرایع. هدایت‌های مکاتب مادی و بشری از این حیث که جامع همه هدایت‌ها و نیازهای انسانی نیست، ناقص است و در عین این که امکان برآوردن برخی از نیازها وجود دارد، از تأمین سایر نیازها عاجز است و نیز اگر برخی از امیال و هواها را تأمین نماید، در تدارک سایر هواها و امیال، در مانده است. این در حالی است که هدایت‌های قرآن از جامعیتی برخوردار است که همه نیازها و امیال را چه در حوزه حیات مادی و چه در حوزه حیات معنوی و اخروی تدارک می‌کند بدون آنکه ضرری متوجه آنان شود و یا خیری را از آنها دور سازد.

اما جامعیت و اقوم بودن هدایت‌های قرآنی در مقایسه با سایر شرایع از این حیث است که قرآن تمامی معارف الهی تا آنجا که بنیه بشری طاقتش را دارد و همچنین تمامی شرایعی که بشر در زندگی خود بدان نیازمند است را تدارک دیده و حتی یک عمل از اعمال فردی و اجتماعی بشر را بدون حکم نگذاشته است. (همان) همین معنا را علامه در ذیل مفهوم «مهیمن» در آیه ۴۸ سوره مائده استیصال می‌کند.

بنا بر این می‌توان تأکید نمود که به اعتقاد علامه، قرآن کریم در حوزه طراحی نظام و مکتبی که نیازها و امیال انسانها را تأمین کند، دارای مرجعیت است.

۴. تمدن سازی و راهبرد ایجاد مدینه فاضله

صاحب تفسیر المیزان با نقد نظریه یکی از مستشرقان در اعتقاد به ابتدای ترقی و تمدن اسلامی به خصائص روحی مسلمانان و شئون تمدنی دین اسلام، شکل‌گیری تمدن اسلامی در سده‌های نخستین را انعکاسی از معارف و آموزه‌های دین و کتاب مسلمانان می‌داند. وی در پاسخ به این اعتقاد که معارف دین اسلام یک دسته امور اخلاقی هستند که در تعالیم همه ادیان و انبیاء یافت می‌شوند، لذا زیربنای تمدن را باید در خصائص روحی میان مسلمانان جستجو کرد نه در معارف دین اسلام؛ معتقد است که تمدن عصر اسلامی نتیجه مقدمه‌ای به نام معارف اسلامی و اثری خارجی مترتب بر نوع معارف و تربیت اسلامی است نه زاییده روحيات مسلمانان و شیوه دعوت اسلام. (طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۳۶۰) و این معارف نیز مبتنی بر حق و توحید خالص و کمال‌نهایی است که بالاتر از آن کمالی متصور نیست.

این دیدگاه علامه نیز شاهد مناسبی بر اعتقاد و به هیمنه تعالیم قرآن کریم بر سایر انواع تعالیم الهی و بشری و مرجعیت آن در تمدن‌سازی و ایجاد مدینه فاضله است.

۵. نظام سازی سیاسی اجتماعی

مرحوم علامه در تفسیر المیزان ضمن ارایه نقدهایی به برخی نظام‌های سیاسی معاصر به ویژه نظام لیبرال دموکراسی؛ نظام برساخته اسلام و قرآن کریم را مناسب‌ترین نظام برای هماهنگی با عقل و فطرت آدمی معرفی می‌کند و بر وجود ضمانت‌های اجرایی در این نظام اصرار می‌ورزد. چکیده سخنان علامه در تبیین ماهیت نظام‌سازی دین و قرآن در حوزه‌های مختلف، اینگونه است: (همان، ج ۴، صص ۱۱۸-۱۳۲)

الف: در حوزه تشکیل ملت و دولت:

افراد اجتماع اسلامی فارغ از مرزهای جغرافیایی یا طبیعی و نژادی گرد هم آمده و امت اسلام را تشکیل می‌دهند؛ نظام سیاسی اسلام میل به دیکتاتوری و تمامیت خواهی که سایر نظام‌های سیاسی با آن مواجه‌اند، ندارد؛ در نظام اسلامی، اختلاف طبقاتی میان افراد اجتماع وجود ندارد؛

حاکم و ولی حکومت اسلامی مأمور به اجرای سیاسات و حدود و امثال آنها است؛

ب: در حوزه سنت‌های اجتماعی و تأکید بر زندگی اجتماعی:

تحقق سنت‌های اجتماعی اسلام در دوران حاضر مقدور است و اگر تاکنون نظام سیاسی اسلامی محقق نشد، دلیلی بر بطلان احکام اسلام و فساد نظام بر ساخته آن نیست؛

سایر سنت‌های اجتماعی نیز دارای همین مشکلات و مصائب بودند و بارها تجربه کردند تا توفیق نسبی برای برخی از آن مکاتب آن هم در برخی از ادوار تاریخی حاصل شد؛

نمی‌توان تردیدی در این داشت که منشأ تحول عصر حاضر و عامل بسیار مؤثر آن، ظهور اسلام و سنت‌های اجتماعی آن بود و حتی دانشمندان منصف غربی نیز منکر این تأثیر شگرف نیستند؛

اسلام بر خلاف برخی دیگر از ادیان الهی، بشر را به زندگی اجتماعی فرا می‌خواند. اسلام در همه شئون فردی و اجتماعی بشر مداخله می‌کند و هیچ شأنی از این شئون را استثناء نکرده است؛

ج: در حوزه وضع قوانین و ضمانت‌های اجرایی آن:

اسلام قوانین خود را بر مبنای حقیقت بنا نهاده نه طبع انسان و نه اراده و امیالش و نه بنای اکثریت جامعه، چون عقل آدمی تابع حقیقت و منافی با فساد و جهل است؛

اسلام برای نظارت بر حکومت، اصل «امر به معروف و نهی از منکر» از طریق مردم و جامعه را تشریح نمود؛

در اسلام، همگان مأمور اجرای قانون هستند نه افراد خاص و یا صرفاً قوه مجریه؛

اسلام ضمانت اجرای احکامش را به عهده اجتماع قرار داده است. برخی از احکام اسلامی که عمدتاً ناظر به حوزه فردی و دور از چشمان حاکمان است، ضمانت اجرای دورنی دارد که همان اخلاق و طهارت نفس است؛

د: در حوزه اخلاق فردی و اجتماعی و نقش آن در بقای حیات اجتماعی:

زندگی حقیقی از نظر اسلام همان زندگی آخرت است و این جز با مکارم اخلاق و طهارت نفس از همه رذائل محقق نمی‌شود؛

۱. تحقق کمال اخلاقی انسان زمانی ممکن می‌شود که بشر دارای زندگی اجتماعی صالحی باشد. جامعه‌ای

که زندگی و حیات در آن، انسان را برای بندگی خدا و خضوع در برابر او و تحقق عدالت اجتماعی مهیا سازد؛

۲. اسلام برای تحقق هدف فوق، دعوت به «توحید» را محور اصلاحات خود قرار داد و آنگاه قوانین خود را

بر مدار آن بنا نهاد و آن قوانین را نیز با قوانین عبادی، معارف حق و اخلاق فاضله تکمیل نمود؛ آنگاه

ضمانت اجرای قانون را اولاً بر عهده حکومت اسلامی و سپس بر عهده جامعه نهاد؛

وی در ادامه، برخی از شرایط حاکم جامعه اسلامی را به این صورت برمی‌شمارد:

الف: حاکم باید کسی باشد که بتواند طبق سیره رسول الله (ص) حکومت نماید؛

ب: باید احکام الهی را بدون هیچ کم و زیاد حفظ نماید؛

ج: در مواردی که حکمی از احکام الهی نیست، حاکم اسلامی با مشورت عقلای قوم به تصمیمی دست یابد.

علامه با طرح اعتقادات فوق، تأکید می‌کند «اسلام صلاحیت خود را برای هدایت مردم بسوی سعادتشان و پاکی

حیاتشان ثابت کرده است. و دینی که چنین است، پس چگونه ممکن است کسی آن را یک فرضیه غیر قابل

انطباق بر زندگی انسانی بداند و بپندارد که چنین فرضیه‌ای حتی امید نمی‌رود یک روز هم امور دنیا را بر عهده گیرد» (همان، ج ۴، ص ۱۰۰)

بنا بر این از نظر علامه، نظام سیاسی و اجتماعی برساخته قرآن کریم، نظامی متعالی و بدون رقیب است. با این باور علامه نیز می‌توان به اعتقاد وی به مرجعیت قرآن کریم دست کم در حوزه نظام‌سازی سیاسی و اجتماعی راه یافت.

۶. راهنمایی برای تفکر و اندیشه‌پردازی

یکی از مهمترین نقاط عزیمت در مباحث علامه برای اثبات مرجعیت علمی قرآن کریم، اعتقاد وی به کارکرد قرآن در روش‌پردازی برای تفکر و هدایت و مدیریت عقل و اندیشه است. وی برای تحلیل و اثبات این امر (که از قرآن، روایات و مباحث فلسفی کمک می‌گیرد)، از چند مقدمه بهره می‌گیرد (و البته در میانه این مباحث، گریزی به اثبات ضرورت مراجعه به علم منطق و فلسفه می‌زند):

۱. قرآن کریم در آیات مختلفی بشر را به فکر صحیح و طریقه صحیح علم دعوت کرده است.
۲. قرآن کریم چگونگی فکر صحیح را معین نکرده و آن را به عقل فطری بشر احاله نموده است و چنانچه عقل بشر آزادی و پاکی خود را حفظ کرده باشد، فکر صحیح را می‌شناسد.
۳. قرآن کریم هیچگاه بشر را به تقلید کورکورانه از معارف دین مأمور نکرده و حتی شرایع و احکام و آدابی را که بشر را مأمور بدان کرده، تعلیل نموده و حکمت آن را بیان کرده است مانند بیان حکمت نماز و روزه و ...
۴. احکام دین و حکمت‌ها و تعلیل‌های آن با فطرت و عقل پاک بشر قابل تحلیل و دریافت است و میان فطرت انسانها در تشخیص روش فکر صحیح، اختلاف و تغییری نیست.
۵. انسانها هنگام شک یا تنازع در تحلیل و استنباط امور فطری، از قضایای اولیه بدیهی که روشی منطقی است بهره می‌گیرند.
۶. قرآن کریم بی‌تقوایی را مانع شکل‌گیری تفکر صحیح معرفی می‌کند و در مقابل، تقوا و عمل صالح را پایه تفکر صحیح می‌داند و «صریحا اعلام می‌کند آنهایی که اسیر قوای غضبی هستند از پیروی حق ممنوعند، و به سوی راه غی و خطا سوق داده می‌شوند، آن گاه اضافه کرده که این کیفر به جرم آن است که از حق غافل شدند» (همان، ج ۵، صص ۲۵۴-۲۷۱)

۷. تأکید بر لزوم پیروی از حق و حقیقت گرچه اکثریت مخالف آن باشند. (همان، ج ۴، صص ۱۰۲-۱۰۴)

علامه با بیان این مقدمات، به این نتیجه تأکید می‌کند که فهم علوم مکنون در قرآن مبتنی بر فهم آن علم در بیرون از قرآن است. وی این سخن را در پاسخ عده‌ای مطرح می‌کند که معتقدند همه نیازهای بشر در قرآن مکنون است و نیازی به تأمین نیاز از بیرون قرآن نیست. البته وی تأکید می‌کند نیاز مسلمانان در فهم کتاب و سنت به علم منطق (یا سایر علوم) به معنای نیاز قرآن و سنت به غیر خود نیست. علامه برای اقناع بیشتر، گفتار

کسانی که فهم علوم و معارف قرآن را بی‌نیاز از فهم سایر علوم می‌دانند، تشبیه می‌کند به جاهلی که حاضر به علم‌آموزی نیست و هنگامی که از او علت این امر را می‌پرسند، پاسخ می‌دهد که خمیرمایه همه علوم در فطرت انسان است و نیازی به آموختن آن از بیرون نیست. (همان، ج ۵، ص ۲۵۸)

از این شبیه‌سازی و از این بیان می‌توان به این نکته دست یافت که علامه به نوعی دیالکتیک میان متن و بیرون متن اعتقاد دارد. به این معنا که قرآن کریم از هر جهت کامل و جامع است و مکنون علوم و علم مکنون است و به تعبیر وی خمیرمایه همه علوم در آن یافت می‌شود، اما نقطه عزیمت برای فهم و توسعه علم و دانش و عقل و منطق، نمی‌تواند خود قرآن کریم باشد بلکه باید زمینه‌ها و مقدمات علمی در بیرون از قرآن فراهم گردد، آنگاه به قرآن مراجعه کرد و با فهم و استنباط از قرآن، به توسعه علم یا عقل و منطق مبادرت کرد و این سیر رفت و برگشت همچنان ادامه می‌یابد.

۷. بهره‌گیری از راهبردهای دوگانه در بیان

نحوه بیانات قرآنی به ویژه در دایره ظاهر و باطن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و تأویل و تنزیل به گونه‌ای است که معارف فراوانی را در این کتاب نهفته می‌دارد تا در زمان مقتضی رخ بنمایاند. این از شیوه‌های بیانی قرآن است که در قالب دوگانه‌های مذکور مبادرت به القای معارف می‌نماید. در حوزه ظاهر و باطن، اعتقاد علامه این است که بیانات ظاهری قرآن کریم، حکم مثل برای معارف باطنی آن را دارد و به جهت انس انسان با مادیات و محسوسات، برخی معارف بلند که دور از دسترس افهام عموم بشر قرار دارد، در لایه‌های زیرین الفاظ و عبارات ظاهری پنهان شده و حالت متشابه به خود گرفته که البته این معانی در امتداد مدلول همان الفاظ است نه در عرض آن (طباطبایی، قرآن در اسلام، صص ۴۶-۵۰) و اینکه این معانی نیز قابل فهم است اما نه لزوماً برای همه افراد.

همچنین از نظر علامه تمام قرآن چه محکم و چه متشابه‌اش تاویلی دارد که از قبیل مفاهیم لفظی نیست، بلکه از اموری است حقیقی و خارجی، که نسبتش به معارف و مقاصد بیان شده با لفظ، نسبت ممثل است به مثال و اینکه تمامی معارف قرآنی مثل‌هایی است که برای تاویل نزد خدا زده شده است. (طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۶۴) بنا بر اینگونه بیان و اعتقاد علامه، چنین نتیجه می‌توان گرفت که چون نهایی برای معارف مکنون و باطنی قرآن کریم متصور نیست، لذا این کتاب می‌تواند در مجموعه مدالیل ظاهری و باطنی خود، دارای معارف بی‌نهایتی باشد و از این حیث، کتابی کامل و جامع و مرجع خواهد بود.

۸. حل مخاصمات فطری بشر

از دیگر کارکردهای علمی قرآن به عنوان بخشی از مجموعه تعالیم الهی، رفع مخاصمات و اختلافات انسانهاست. اختلافاتی که در طول تاریخ در میان اجتماعاتی که توسط انسانها ایجاد شده، رخ نمایان کرده و بشر را به چالش کشیده است. در این میان اما اجتماعاتی که از تعالیم وحیانی و حضور انبیای الهی بهره‌مند بوده‌اند، به کمال دست یافته و از شر اختلافات نجات یافته‌اند. علامه با استناد به عقل و تجربه بشر، این دیدگاه را بررسی و اثبات

می‌کند. چون دعوت دین به اصل: «عقاید حقه»، «اخلاق فاضله» و «اعمال نیک» است (طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ص ۸۰-۸۱) و صلاح عالم انسانی هم لاجرم در همین سه است. تجربه کوتاه مدت صدر اسلام هم نشان داد که با آموزه‌های اسلام و قرآن، می‌توان منحط‌ترین انسانها و جوامع را اصلاح نمود، بلکه تمدن حاضر غرب نیز ریشه در پیشرفت‌های اسلامی دارد که در قرون اولیه اسلام تجلی یافت. (طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۵۱)

این نیز یکی دیگر از نمونه‌های قدرت علمی قرآن کریم است که علامه به آن تأکید دارد و می‌تواند شاهدهی باشد برای اعتقاد وی به مرجعیت قرآن کریم دست کم در حوزه تربیت و هدایت.

۹. قانونگذاری بر اساس مصالح و مفاسد واقعی

از کارکردهای علمی قرآن کریم، قانونگذاری برای استكمال بشر است. اینکه قرآن به عنوان آموزه‌ای که احکام و شریعتش انسان را کافی است و انسان به بیش از آن نیازمند نباشد، از اعتقادات مرحوم علامه در المیزان است. تردیدی نیست که از مهمترین کارکردهای قرآن کریم و هر کتاب و آموزه الهی، وضع باید و نبایدها برای انتظام و اصلاح زندگی بشر است. این دیدگاه که قرآن کریم مهمترین و کارآمدترین منبع وضع قانون است و قوانین و مقررات موضوعه آن راقی‌ترین قوانین و مقررات است، در ذیل آیات متعددی ارایه و اثبات شده است. علامه ضمن بیان ناکارآمدی عقل و عدم کفایت آن در قانونگذاری به خاطر تضادهای آن با تمایلات انسانی و تراحم قوانین با نیازهای بشر، وحی را تنها راه برای هدایت بشر معرفی می‌نماید. (طباطبایی، قرآن در اسلام، صص ۱۰۹-۱۱۲)

اما علامه به صورت مشخص دو مبحث اساسی پیرامون وضع تقنینی قرآن و اسلام دارد.

مبحث اول، پاسخ وی به سوال از چرایی عدم توفیق اجرای قوانین الهی در جوامع اسلامی است و اینکه چرا قوانین و سنت‌های اسلامی آثار و نتایج فاسدی را در جوامع اسلامی در پی داشته است. وی در پاسخ به این سوال، ضمن اشاره به عدم توفیق سنت‌ها و قوانین تمدن غربی در جوامع تابع این تمدن، معیار خوبی و بدی قوانین را انطباق آن با حقیقت و عقل و فطرت می‌داند نه در پسند و یا عدم پسند مردم. پس اگر در جوامعی به قانونی عمل نشد، و چه بسا خلاف آن قوانین عمل شده باشد، آسیب و اشکال متوجه قانونگذار و قانون نیست. حکم صالح و مصلح چیزی است و انسان فاسد و مفسد چیز دیگری. (طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۱۹۲-۱۹۴)

اما مبحث دوم اینکه: «قوانین اسلامی و احکامش از نظر مبنا و مشرب با سایر قوانین اجتماعی که میان مردم حاکم است، تفاوت دارد. قوانین اجتماعی که میان مردم حاکم است، با اختلاف زمان مختلف شده و با تغییر مصالح تغییر می‌یابد. اما قوانین اسلامی هیچگونه اختلاف و تبدیلی در واجب و حرام و مستحب و مکروه و مباح آن راه ندارد. در این نظام اجتماعی، اعمالی که توسط افراد آن انجام می‌پذیرد و هر شخصی امکان انجام یا ترک آن را دارد، بر والی این نظام است که فرد را به آن عمل امر کند یا از آن نهی نماید. مانند اینکه آن مجتمع یک فرد است و زمامدار آن نیز نیروی فکری و اداره کننده آن است.» (همان، ص ۱۹۴)

بنا بر این، اعتقاد علامه این است که فسادها و انحطاط‌های ایجاد شده در جوامع اسلامی، مستند به اصل اسلام نیست، بلکه اسلام در ذات خود بهترین قوانین و آموزه‌ها را در اصلاح زندگی بشر طراحی کرده است، لیکن جوامع اسلامی هیچگاه در عمل به اسلام، اهتمام لازم را نداشته است. لذا اسلام در حوزه قانونگذاری و طراحی نظام مبتنی بر مصالح، دارای بهترین نظامات و شایسته مرجعیت است.

۱۰. خودتبینی و عدم نیاز در تبیین معارف به علم

شاید صریح‌ترین مطالب علامه در موضوع مرجعیت علمی قرآن کریم در ذیل مباحث مرتبط با خودتبینی و عدم نیاز فهم معارف قرآن به غیر، ارایه شده باشد. حاصل گفتار وی در این موضوع آن است که قرآن معیار صحت اندیشه‌ها و علوم است نه عکس آن. این نگاه عمدتاً در ذیل تبیین روش تفسیری علامه و نقد وی بر برخی روش‌های مفسران در فهم مراد کلام خدا ارایه شده است. بنا بر این، اینکه مفسر در فرایند تفسیر باید همه پیش‌فرض‌ها را کنار نهد و تنها منتظر دریافت پیام باشد، به همراه اعتماد بر آموزه‌ها و پیام آیات و حجیت آنها می‌تواند دلیل یا شاهد مهمی باشد برای مرجعیت قرآن کریم.

علامه در تبیین روش تفسیری خود در مقدمه تفسیر المیزان و به تناسب در جلد هفتم این تفسیر، به صورت تفصیلی به نقد روش‌های تفسیری برخی از مفسران پرداخته است. از اساسی‌ترین مباحث علامه در این حوزه، طرح این دیدگاه است که قرآن کریم برای تبیین مطالب خود نیاز به غیر خود ندارد و مفسر قرآن کریم باید به این امر ملتزم باشد. وی در نقد اهل حدیث و نیز نقد کسانی که بر پایه علوم طبیعی مبادرت به تفسیر قرآن کریم نموده‌اند، بیان می‌کند که آنچه که آنها انجام داده‌اند و به آن دست یافته‌اند، تطبیق یافته‌هایشان است بر قرآن کریم نه آموزه قرآن. ساحت قرآن کریم مبرای از آن است که برای فهم به غیر از خود محتاج باشد. اصطیاد معارف قرآن کریم تنها در پرتو عقل و استدلال حاصل می‌شود نه حس و تجربه. (همان، ج ۱، صص ۹-۱۳)

علامه معتقد است که فهم حقایق قرآن کریم از راه علمی به دو شیوه ممکن است. اول اینکه در موضوع مورد کاوش، ابتدا بحث‌های علمی و فلسفی صورت گیرد تا حق مطلب روشن شود، آنگاه سراغ قرآن کریم رفته و بگوییم قرآن هم همین حرف را زده یا تأیید می‌کند. روش دوم این است که در فهم یک مسأله، از آیه مورد نظر یا آیات مشابه دیگر کمک گرفت تا مراد آیه مورد نظر به دست آید، آنگاه بگوییم علم هم این را می‌گوید. علامه روش اول را مورد پسند قرآن کریم نمی‌داند و معتقد است روش دوم برابر است با «تفسیر» قرآن کریم. (همان، ج ۱، ص ۱۱) علامه روش تفسیری خود را بر همین مبنا قرار می‌دهد و هیچگاه مباحث علمی و فلسفی را مقدمه فهم قرآن قرار نمی‌دهد بلکه پس از تبیین معارف قرآن کریم، آن را بر مباحث عقلی و فلسفی تطبیق می‌نماید. (همان، ج ۱، صص ۱۳-۱۴)

شواهدی دال بر مرجعیت علمی قرآن

همانگونه که بیان شد، مجموع دیدگاه‌های علامه را که به نحوی ارتباط با مسأله مرجعیت قرآن کریم دارد، در دو حوزه کلان «کارکردهای علمی قرآن» و «شواهدی دال بر مرجعیت» طبقه‌بندی نموده‌ام. در میان شواهدی که بر مرجعیت علمی قرآن کریم دلالت دارند، چهار شاهد روشن از میان نوشته‌ها و شیوه عملی مرحوم علامه به دست آمده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. جامعیت و کمال دین

از جمله مباحثی از علامه که شاهدهی بر مرجعیت قرآن کریم از آن استنباط می‌شود، اعتقادشان به کمال و تمامیت دین اسلام است در مقابل سایر ادیان. وی این مطلب را در موارد مختلف از جمله در ذیل آیه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷) بیان می‌کند. به اعتقاد وی ظاهر آیه دلالت بر این دارد که موارد پنج‌گانه مذکور در آیه یعنی: ۱- امر به معروف ۲- نهی از منکر ۳- تحلیل طیبات ۴- تحریم خبائث ۵- برداشتن تکالیف شاقه جعلی و غیر الهی، از مختصات دین اسلام و موجب کمال این دین است. از نگاه علامه قوانین مجعوله در هیچ دین و هیچ قانون اجتماعی به تفصیل قوانین دین اسلام نیست و مانند آن به جزئیات و دقائق امور نپرداخته است. (طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۲۸۱)

وی در کتاب «رسالت تشیع در دنیای امروز» نیز به مناسبت، تصریح به جامعیت دین در تأمین حیات معنوی انسان دارد. (طباطبایی، رسالت تشیع در دنیای امروز، ص ۱۰۶)

علامه همچنین در ذیل آیه ۱۴۵ سوره اعراف و ۴۸ سوره مائده نیز ضمن اثبات عدم کمال ادیان مسحیت و یهودیت؛ بر کمال دین اسلام تأکید می‌کند. همچنین در جای دیگر با استناد به روایاتی از اهل بیت علیهم السلام، بر عدم کمال شریعت‌های سابق و کمال و جامعیت شریعت اسلام تأکید می‌نماید. (طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۴۷)

علامه در کتاب «قرآن در اسلام»، معتقد است که قرآن مشتمل بر حقایق مقاصد همه کتابهای آسمانی است و بلکه بیشتر از آنها و هر آنچه که بشر در پیمودن راه سعادت از اعتقاد و عمل به آن نیازمند باشد در این کتاب به صورت تام و کامل وجود دارد. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۴۰) نتیجه این کمال و تمامیت لاجرم این است که قرآن کتابی است که اعتبار و صحتش محدود به زمان خاصی نیست چرا که ماوراء کمال، چیزی نیست.

وی در بحث تاریخی پیرامون پیدایش علوم در میان امت اسلام، بیان می‌دارد که قرآن کریم هیچ شأنی از شئون انسان را واگذار نکرده و نوع انسان را در همه احوالش محکوم به احکام خود می‌داند و این امر اختصاص به انسانهای خاص و زمانهای خاصی ندارد. وی ادامه می‌دهد که قرآن با تمامی علوم و صنعت‌ها که ارتباط با ناحیه‌ای از نواحی زندگی بشر داشته باشد اصطکاک دارد و این از آیاتی که بشر را به تدبیر، تفکر، تذکر و تعقل

دعوت و تشویق می‌کند، فهمیده می‌شود و هدف قرآن از این دعوت و تشویق، معرفت خداوند است. (طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۲۷۱)

گرچه بر اساس مباحثی که از علامه در موضوع جامعیت معرفتی قرآن بیان کردیم، به سادگی می‌توان دریافت که مراد علامه از تمامیت و کمال دین، صرفاً تمامیت در امر هدایت و تشریح است، اما همین مقدار نیز می‌تواند شاهدهی باشد برای اعتقاد وی به مرجعیت قرآن کریم در هدایت و تشریح.

۲. جامعیت معارف قرآن و معجزه

مرحوم علامه طباطبایی اعجاز قرآن کریم را به صورت مشخص در سه جهت معرفی می‌کند: ۱. در حقایقی که راهی برای کشف آن نیست مانند: الف) امور غیبی ب) اختلاف در حکم. ۲. علم. ۳. بیان. وی همچنین معتقد است که اعجاز قرآن که در جهات مختلف تحقق یافته است، برای تمام افراد بشر و در هر شرایطی ادعا شده است.

انسان اگر در فضائل خود یا دیگران بیاندیشد، خواهد دید که معارف قرآن کریم برترین معارف است و بدیلی برای آن نتوان یافت. همچنین در اخلاق و سعادت بشر نیز دستوری یافت نمی‌شود که هم‌سنگ قرآن باشد. همچنین در احکام و رفتار و فروع نیز قرآن کریم دارای جامعیت و شمولی است که هیچ قانون و قانونگذاری را توان همسانی با قرآن نیست.

علامه در اثبات اعجاز قرآن کریم ضمن ادعای عمومیت و فراگیر بودن ادعای جامعیت قرآن برای تمامی انواع بشر، در بسط این ادعا تأکید فراوانی بر جامعیت معرفتی، هدایتی، قانونی و نظام‌مندی اخلاقی آخرین کتاب آسمانی دارد که دلها و عقول بشر را متوجه خود ساخته و انسانهای دارای فطرت پاک را مجذوب خود قرار داده است. آخرین معجزه آسمانی از سنخ علم و معرفت است و فهم و ادراک آن منحصر در قوای ادراکی حسی نیست تا ادعای آن مخاطبان محدودی در زمان محدود را در بر گیرد. (همان، ج ۱، صص ۶۰-۶۱) وی پس از فتح باب دیگری در ارایه بحث اعجاز، با اشاره به تحدی قرآن کریم به علم و معرفت و اشاره به آیاتی چون: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) و «لَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۵۹)؛ می‌نویسد: «هر کس در تعالیم اسلام و کلیاتی که قرآن کریم بیان کرده است سیر کند، و نیز در جزئیاتی که قرآن کریم بدان اشاره دارد مانند: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ، وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) یا آیه «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء: ۱۰۴) و آیاتی از این قبیل که معارف قرآن را به بیان پیامبر گرامی اسلام حواله داده است تأمل نماید خواهد دید که اسلام از معارف الهی فلسفی، اخلاق فاضله و قوانین دینی و فرعی، از عبادتها و معاملات و سیاسات اجتماعی و هر چیز دیگری که انسانها در مرحله عمل بدان نیازمندند، نه تنها متعرض کلیات و اصول مسائل شده است، بلکه جزئی‌ترین مسائل را نیز بیان کرده است. و عجیب این که تمام معارفش بر اساس فطرت و اصل توحید بنا شده، به گونه‌ای که تفصیل و جزئیات احکامش، بعد از تحلیل، به توحید بر می‌گردد، و اصل توحیدش بعد از تجزیه به همان تفصیل بازگشت می‌کند.» (طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۶۲)

بیان فوق از علامه می تواند شاهدهی باشد برای مرجعیت قرآن کریم در حوزه های معرفتی، اخلاق، احکام و قوانین.

۳. رابطه قرآن با علوم

یکی از مهمترین شواهد موجود در نوشته های علامه طباطبایی برای اثبات اعتقاد وی به مرجعیت قرآن کریم، مسئله پیوند قرآن و علم از نگاه علامه است. وی در ضمن تبیین تجلیل قرآن کریم از علم و دانش اندوزی و ترغیب به تحصیل علم و دانش، به نمونه هایی از تأکیدات قرآنی در این مورد اشاره می کند، آنگاه از سه دسته از علمی که با قرآن کریم ارتباط برقرار می کنند نام می برد:

۱. علمی که قرآن کریم به تعلیم آنها دعوت می کند؛

۲. علمی که خاص قرآن کریم و پیرامون آن هستند؛

۳. علمی که قرآن کریم در پیدایش آنها نقش داشته است.

گروه اول شامل مجموعه ای از علوم می گردد که در دسترس فکر انسانی است و تعلّم آنها به نفع بشر و سعادت جامعه انسانی است. البته دعوت قرآن به تعلیم و تعلّم این دانش ها به شرطی است که به حق و حقیقت منتهی شوند و الا علمی که انسان را به خود مشغول ساخته و از حقیقت باز دارد، از نگاه قرآن کریم مترادف با جهل است.

نوع دوم از علوم نیز مجموعه دانش هایی است از قبیل فنون و هنرهای تلاوت، فنون قرائات مختلف، فنون شمارش اعداد و سوره و کلمات و حروف، فنون رسم و ضبط و املای قرآن کریم، فن تفسیر و دانش هایی از این سنخ.

نوع سوم از علوم، عموماً دانش هایی هستند که در صدهای نخستین عصر اسلامی و در میان امت اسلام پدیدار گشته اند، گرچه برخی از آنها ریشه یونانی نیز داشته اند اما پس از اندکی در عالم اسلام از ماهیت یونانی خود جدا شده و با فکر و فرهنگ اسلامی آمیخته گردیده اند. این دانش ها عبارتند از:

حدیث، رجال، درایه، اصول فقه، فقه، کلام، ادبیات و تاریخ. مرحوم علامه حتی ارتقای علمی مانند فلسفه، طبیعیات و ریاضیات در عالم اسلام را مرهون دعوت و انگیزه بخشی قرآن کریم می داند. (طباطبایی، قرآن در اسلام، صص ۱۲۳-۱۲۹)

گرچه وجود هر سه قسم ارتباطی قرآن و علم، نشان از عظمت علمی قرآن کریم دارد، اما مرجعیت علمی قرآن لزوماً در هر سه قسم برشمرده، قابل اثبات نیست.

قسم اول که تنها دعوت به تعلیم علوم مختلف می نماید، این دعوت، خاص قرآن کریم نیست که به آن مرجعیت ببخشد چرا که سایر کتاب های آسمانی و نیز سایر نوشته های بزرگان علمی دنیا نیز مشحون از تمجید دانش و دعوت به آن است.

دانشهای نوع دوم نیز که اساساً دانشهایی بیرون از قرآن کریم و صرفاً در مورد قرآن است نه برساخته قرآن کریم.

نوع سوم از دانشها، در صورت اثبات نقش قرآن کریم در ایجاد، توسعه یا راهبری آنها، می تواند از ابراندیشگی قرآن کریم و هیمنه آن بر دانشها و در نهایت مرجعیت علمی قرآن کریم حکایت نماید. همانگونه که بیان شد، مرجعیت علمی قرآن کریم تنها در گرو ایجاد و یا توسعه دانشها نیست، بلکه امکان پاسخگویی به نیازهای علمی و نیز راهبری جریان تفکر و اندیشه در حوزه های مختلف دانشی نیز می تواند به مرجعیت علمی قرآن کریم بیانجامد. تأسیس و تولید دانش امری است و روش پردازی و جریان سازی دانش و راهبری آن نیز امری دیگر. قرآن کریم لزوماً تولید دانش نمی کند اما بر اساس کلیات و ارزش های مطرح در این کتاب می توان روش ها، مکاتب و مبانی مختلفی در دانش های مختلف ایجاد کرد. به عبارت دیگر، قرآن لزوماً مولد دانشها نیست، بلکه مقوم آنها نیز هست.

۴. روش عملی علامه در رجوع به قرآن

قطع نظر از اندیشه و نوشته های علامه در اثبات مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه های برشمرده، با استناد به روش علمی خود علامه در مواجهه و مراجعه به قرآن کریم نیز می توان اعتماد وی به قدرت علمی قرآن کریم و مرجعیت آن پی برد. از شیوه ها و روش های وی در المیزان و سایر نوشته های ایشان چنین بر می آید که وی فارغ از اعتقاد یا عدم اعتقاد به مرجعیت علمی قرآن کریم، خود در فرایند فهم معارف عقلی و شهودی، قرآن کریم را به عنوان میزان و معیار معرفت قرار می داد. این نکته علاوه بر اینکه در برداشت های تفسیری ایشان روشن می شود، بلکه در نقد روش های تفسیری برخی مفسران نیز بیان شده است.

مشرّب وی در معرفت شناسی اینگونه بود که مسائل مختلف علوم را اعم از فلسفی و عرفانی (که در حوزه تخصص وی بود) بر معارف قرآن کریم عرضه می کرد، آنگاه هرچه با آن مطابق بود می پذیرفت و هر آنچه که مطابق نبود، رها می کرد. این نوع عرضه معارف به قرآن کریم و سنجه قرار دادن آن برای صحت سنجی معرفت، شاید مهمترین دلیل بر مرجعیت علمی قرآن کریم از نگاه علامه باشد که بیش از کنکاش در نوشته هایش، از روش علمی او به دست می آید. (جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، ص ۱۷۴) این در حالی است که وی در مقدمه تفسیر المیزان، یکی از چالش های مهم برخی از مفسران در روش فهم از قرآن را در این می داند که آنان هر چه از ابحاث علمی و یا فلسفی به دست آورده اند، بر قرآن کریم تحمیل کرده اند بدون اینکه مدالیل آیات بر آنها دلالت داشته باشد. (طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۸)

نتیجه گیری

با توجه به تعریف پیش گفته از «مرجعیت قرآن کریم» و اینکه قرآن کریم ابراندیشه ای است که معیار شناخت صحت یا عدم صحت سایر اندیشه هاست، و نیز با توجه به بازشناسی کارکردهای مختلف علمی قرآن کریم از

نگاه علامه طباطبایی، می‌توان مرجعیت علمی قرآن در اعتقاد وی را به امور زیر تعمیم داد. اما همچنان به نظر می‌رسد که نتوان از اندیشه وی به مرجعیت تمام‌عیار علمی قرآن کریم به عنوان ابراندیشه در همه حوزه‌های معرفتی و دانشی بشر راه یافت.

از بررسی‌های انجام شده در دیدگاه علامه پیرامون مسئله مرجعیت علمی قرآن کریم، به دست آمده است که وی مانند بسیاری دیگر از اندیشمندان اسلامی معتقد به مرجعیت علمی قرآن کریم است. اما این مرجعیت نسبی است نه مطلق. چون اساساً حوزه مأموریت کتاب نیز مطلق نیست. البته نسبی بودن مأموریت کتاب، غیر از اعتقاد به جامعیت معارف آن است چرا که جامعیت و کمال معارف نیز به معنای کمال و جامعیت نسبی و در حوزه‌های مشخص است.

اما حوزه‌هایی که مرحوم علامه قائل به مرجعیت علمی قرآن در آن است عبارتند از:

۱. مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه معارف عالیه مرتبط با هدایت و تربیت انسان؛
۲. مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه قوانین قابل تحقق و به همراه ضمانت اجرا در مقابل سایر قوانینی که نه ضمانت اجرای مناسبی برای آنها در نظر گرفته شده و نه نفس قوانین امکان تحقق دارد؛
۳. مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه نظام‌سازی و طراحی ساختار و نظامات مختلف که هم امکان تحقق دارد و هم امکان تداوم و هم امکان تأمین سعادت انسان؛
۴. مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه اخلاق فاضله و سعادت‌بخش؛
۵. مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه تأمین سعادت اخروی انسان به عنوان آخرین دین و آخرین برنامه زندگی انسان؛
۶. مرجعیت علمی قرآن در حل مخاصمات فطری بشر و تعیین مسیر صحیح زندگی اجتماعی انسان به همراه ارائه راه‌حل‌های جلوگیری از تعارض و تزاخم حقوق و آزادی‌ها؛
۷. مرجعیت علمی قرآن کریم در صحت سنجی محتوای سایر کتابهای آسمانی و نیز صحت سنجی روایات معصومین علیهم السلام؛
۸. مرجعیت علمی قرآن کریم در روش‌های تعلیم و تربیت؛
۹. مرجعیت علمی قرآن کریم در تصحیح فرایندهای منتهی به استنباط عقلی و منطقی و هدایت و مدیریت عقل و اندیشه؛

به این ترتیب به اعتقاد مرحوم علامه، قرآن کریم در حوزه‌های هدایتی و تربیتی، معنوی، فکری و عقلی، بعضی از حوزه‌های دانشی، تقنینی، اخلاق و آداب، سیاسی و اجتماعی دارای مرجعیت علمی است.

منابع

۱. آریان، حمید، جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان، قرآن شناخت، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۷

۲. ایازی، محمد علی، جامعیت قرآن، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۳. حسینی، سیدمعصوم، جامعیت قرآن از نگاه علامه طباطبایی، پژوهش نامه معارف قرآنی، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۲
۴. جوادی آملی، عبدالله، شمس الوحی تبریزی، قم، نشر اسراء،
۵. خوش منش، ابوالفضل، بیداری و بین الملل اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸
۶. ربانی گلپایگانی، علی، جامعیت و کمال دین، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹ ش.
۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ترجمه قرآن کریم، قم، مرکز تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۱
۸. رضایی اصفهانی، مرجعیت علمی قرآن، مجموعه آثار کنگره بین المللی قرآن و علوم انسانی، ج اول، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۶
۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، رسالت تشیع در دنیای امروز، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، بررسی های اسلامی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. مشکینی، علی، ترجمه قرآن کریم، قم، الهادی، ۱۳۸۱
۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰
۱۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۱
۱۷. ملکی، محمد باقر، مناهج البیان فی تفسیر القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ق
۱۸. موثقی، سید احمد، جنبشهای اسلامی معاصر، تهران، سمت، ۱۳۸۰
۱۹. موثقی، سید احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵
۲۰. هاشمی، محمود و مولفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، قم، موسسه دایره المعارف اسلامی بر فقه اهل بیت علیهم السلام، بی تا
- ناصرح، علی احمد و فرزاد اسفندیاری، بررسی تطبیقی نظریه جامعیت قرآن از منظر تفسیر المیزان، پژوهش های تفسیر تطبیقی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴